

ازدواج‌های غیرقانونی، خشونت مداوم علیه زنان افغانستان

نگارنده: دکتر عبدالملک وحیدی^۱

چکیده

ازدواج، از منظر دینی امری مقدس است. کانون خانواده بر پایه ازدواج شکل و استحکام می‌یابد. آرامش درونی و تکثیر نسل، رابطه مستقیم با این امر دارد؛ اما در برخی موارد، این گونه نیست. این پدیده می‌تواند چالش‌های زیادی را به وجود آورد و بستر مناسب برای خشونت مداوم تلقی شود. پیامد این چالش‌ها برای زنان بیش‌تر است. حال، پرسش این است که ازدواج، چه گونه و در چه مواردی می‌تواند موجب خشونت علیه زنان گردد؟

تحقیق حاضر، با استفاده از منابع کتابخانه‌یی و با شیوه تحلیلی - توصیفی، ازدواج‌های غیرقانونی را به بحث گرفته و به این نتیجه رسیده‌است، که این پدیده در قالب بد دادن، فروش دختران، ازدواج بدلی و آلشگان، ازدواج نذرانه، ازدواج میراثی، ازدواج برپایه وصیت و ازدواج زیرسن، خشونت علیه زنان بوده و به گونه آرام و مداوم روح زنان را آزار می‌دهد.

واژه‌گان کلیدی: خشونت، زنان، ازدواج غیرقانونی، بد دادن، ازدواج نذرانه، فروش دختران و پیش کش.

^۱ استاد فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون غالب هرات

مقدمه

در این خصوص که خشونت علیه زنان، یکی از مسائل جدی در کشور محسوب می‌گردد، تردیدی نیست. اطلاع‌رسانی رسانه‌ها، گزارش‌های مستمر کمیسیون مستقل حقوق بشر، مراجعات مکرر به طب عدلی، قضایای سارنوالی خشونت علیه زنان و چشم‌دید نگارنده، همه‌گی از این واقعیت پرده بر می‌دارد که خشونت گسترده علیه زنان در مناطق مختلف افغانستان در جریان است؛ اما پرسش این است که: این پدیده در چه قالبی صورت می‌گیرد؟ ازدواج چه گونه و به چه صورت می‌تواند باعث خشونت علیه زنان گردد؟

هرچند تصویر عمومی از «خشونت علیه زنان» آمیخته با شکل برجسته، فیزیکی و تراژیک آن است؛ اما واقعیت این است که این پدیده، همواره جنبه فیزیکی و ملموس ندارد. همیشه به صورت تجاوز، قتل، لت و کوب رخ نمی‌نماید و همیشه شکل عریان ندارد. این پدیده، قالب‌ها و لایه‌های مختلفی دارد. گاهی به گونه نرم، مخفی و خزنده صورت می‌گیرد. در بسیاری از موارد پدیده خشونت علیه زنان، در عینیت اجتماع، درون خانه‌ها و توسط نزدیکان زن انجام می‌شود. در برخی موارد این پدیده، آرام، بی‌صدا و بدون هراس قربانی می‌گیرد.

خشونت علیه زنان، همواره با آه و ناله همراه نیست. گاهی با سرور و شادی و توسط نزدیکان زن صورت می‌گیرد. بخش زیادی از خشونت‌ها در قالب ازدواج، به گونه عرف‌پسند و حتی با رضایت والدین انجام می‌شود؛ با این وجود، واقعیت این است که خشونت، خشونت است و فرقی بین شکل آشکار و پنهان آن نیست. تفاوتی نمی‌کند این ناهنجاری به وسیله دشمن رخ دهد یا توسط دوستان و نزدیکان قربانی. خشونت همواره آزاردهنده است و طاقت‌فرسا. این پدیده ماهیت واحدی دارد، هرچند قالب‌های تحقق آن متفاوت باشد.

مقاله حاضر تلاش می‌کند این دسته از خشونت علیه زنان را به بررسی گرفته و گونه‌های مختلف ازدواج‌های غیرقانونی؛ مانند بد دادن، فروش دختران، ازدواج نذرانه، ازدواج بدلی، ازدواج برپایه وصیت و ازدواج زیر سن را به مثابه خشونت علیه زنان به بحث بگیرد. برای این منظور ابتدا به مفهوم خشونت علیه زنان اشاره نموده؛ سپس به ازدواج‌های غیرقانونی به مثابه خشونت علیه زنان، پرداخته می‌شود.

۱. مفهوم خشونت علیه زنان

برداشت‌های متفاوتی از خشونت علیه زنان وجود دارد. این مقوله از مفاهیم نسبی و از مقوله مشکک است؛ بنابراین، تصویری که امروزه زنان از خشونت علیه خود دارند با تصور شان

از این پدیده در گذشته‌ها متفاوت است. هم‌چنان که برداشت یک زن غربی، از این مفهوم با برداشت یک بانوی افغان ممکن است ناهم‌ساز باشد. نسبی بودن این مفهوم به گونه‌یی است که حتی در داخل یک کشور، آن‌چه را یک زن در مرکز کشور خشونت تلقی نماید، ممکن است از نظر یک بانو در جنوب و یا شرق کشور، امر طبیعی و بخشی از روند عادی زنده‌گی خانواده‌گی قلم‌داد نماید.

به‌رغم تشکیکی بودن این مفهوم، تعریف‌های مشخص و برداشت‌های مشابهی از آن ارائه شده است. یکی از تعاریف که مورد توجه نویسندگان این عرصه قرار گرفته است، تعریف مندرج در اعلامیه منع خشونت علیه زنان سازمان ملل متحد مصوب ۱۹۹۳ است. در ماده اول این اعلامیه آمده است:

عبارت خشونت علیه زنان به معنای هر عمل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت است که سبب بروز یا سبب احتمال بروز آسیب‌های جسمانی، جنسی یا روانی یا رنج و آزار زنان، از جمله تهدید به انجام چنین اعمالی، محرومیت‌های اجباری یا اختیاری از آزادی در زنده‌گی عمومی یا در زنده‌گی خصوصی می‌گردد (ملوردی؛ ۱۳۸۵: ۳۵).

این تعریف، صورت عام و گسترده‌یی از خشونت علیه زنان را ارائه کرده است. تصویر تامی که تمام رفتارهای نادرست و آسیب‌زای مبتنی بر جنسیت را در بر می‌گیرد. بر اساس این تعریف رفتار خشونت‌آمیزی که در فضای خصوصی و یا در محیط عمومی انجام شود، خشونت علیه زن است. این رفتار چه توسط مقامات رسمی و مأموران دولتی اعمال گردد یا توسط افراد و اشخاص غیردولتی، بازهم خشونت است. هم‌چنین این رفتار در هر مقطع سنی علیه طبقه اناث صورت بگیرد ماهیت واحدی داشته و از مصادیق خشونت علیه زن محسوب می‌گردد. قانون‌گذار افغانستان در باب خشونت علیه زنان، چنین اظهار داشته است: «خشونت: ارتکاب اعمال مندرج ماده پنجم این قانون است که موجب صدمه به شخصیت، جسم، مال یا روان زن می‌گردد.» (قانون منع خشونت علیه زن: ماده ۳) و در ماده پنجم همین قانون، مصادیق عمده خشونت علیه زنان را بیان کرده است.

این نکته قابل یادآوری است که خشونت همیشه «جرم» نبوده و مساوی با آن نیست. قانون‌گذار ممکن است برخی از مصادیق عمده خشونت را جرم‌انگاری کرده باشد؛ اما همیشه چنین نبوده است. برخی از مصادیق خشونت بدون این که مورد توجه قانون‌گذار قرار بگیرد و به‌عنوان یک واقعیت آزاددهنده وجود دارد و باعث رنج زنان می‌گردد؛ بدین ترتیب، خشونت علیه زنان مجموعه‌یی از رفتارهای متجاوزانه مشخصی است که در صورت ارتکاب می‌تواند بر

جسم، روان، شخصیت و اقتصاد زنان آسیب وارد نماید و زنان قربانی را متضرر نماید. خشونت علیه زنان انواع مختلفی؛ هم چون: خشونت جسمی، خشونت روانی و خشونت جنسی، خشونت سیاسی، اقتصادی و ... دارد. در این میان، یکی از رایج ترین خشونت ها، ازدواج های غیرقانونی است. این پدیده، از خشونت هایی است که در بطن اجتماع و جلو دید همه گان به گونه عُرِف پسند صورت می گیرد. برای همین، بدون این که واکنش رسمی و غیررسمی را بر انگیزد، به حیات و استمرار خود ادامه داده از زنان و دختران ما قربانی می گیرد. در ادامه تلاش می شود گونه های مختلف آن مورد بررسی قرار گیرد.

۲. انواع ازدواج غیرقانونی

یکی از موارد خشونت جنسی علیه زنان، ازدواج های غیرقانونی است. این امر، در افغانستان به شکل گسترده رایج بوده و از بحران های اجتماعی محسوب می شود. انواع ازدواج های غیرقانونی و حتی غیرشرعی، به صورت مداوم در پرتو رسم و رواج های برخاسته از سنت های جاهلانه، اما با توجیهات شرعی، هر روز از دختران ما قربانی می گیرد. در افغانستان طبق گزارش عفو بین الملل، حدود ۸۰٪ ازدواج ها غیرقانونی است ([www.BBCpersen. Com](http://www.BBCpersen.Com)). در نگاه کلی ممکن است این رقم خلاف واقع جلوه نموده و عاری از حقیقت تلقی شود؛ اما با در نظر داشت تنوع و گسترده گی ازدواج های غیرقانونی در کشور، این رقم گزاف به نظر نمی رسد.

ازدواج، به عنوان یک سنت حسنه از مهم ترین رُخ داده های زنده گی یک فرد به حساب می آید. انتخاب همسر به مثابه شریک یک عمر زنده گی، حساس ترین انتخاب انسان بوده و نقش تعیین کننده در زنده گی، سرنوشت و آینده او و فرزندانش ایفا می کند. بدین جهت ازدواج بسته گی تام به اراده و اختیار آزاد انسان دارد. این آزادی مورد تأیید و تأکید حقوق ملی، اسناد بین المللی و شریعت اسلامی قرار گرفته است. به رغم این که شریعت اسلامی و قوانین داخلی ازدواج اجباری و پیوند زناشویی بدون انتخاب با اراده آزاد را مردود و نامشروع دانسته است؛ اما در افغانستان همواره انواع ازدواج غیرقانونی در قالب بد دادن، فروش دختران، به ارث بردن زنان و دختران، ازدواج آلشگان (نکاح شغار)، ازدواج در سنین پایین، ازدواج بر اساس توامی و توارث صورت می گیرد. این موارد به صورت مجزا به بحث گرفته می شود.

۱-۲. دختر عذر

دختر عذر، اصطلاح عرفی ازدواجی است که دختری را بالاجبار وجه‌المصالحه حل و فصل دعوی خونی یا ناموسی قرار داده و برای ختم منازعه و رضایت طرف قربانی، دختر، خواهر، یا یکی از دختران وابسته به متهم را به عقد یکی از فرزندان ذکور مدعی در می‌آورند و از این طریق بین دو خانواده متخاصم پیوند خویشاوندی برقرار می‌نمایند. این ازدواج، در ادبیات حقوقی ما به «بد دادن» تعبیر می‌شود.

بد دادن، در جامعه قبیله‌وی افغانستان مرسوم است. هرگاه نزاع و درگیری بین دو خانواده و یا دو قبیله ایجاد گردد، بسته به اهمیت موضوع نزاع و همچنین میزان قدرت و نفوذ طرفین منازعه، تنها راه حل منازعه این است که یک دختر معصوم و بی‌گناهی را قربانی کنند و به عقد مردی از جانب مقابل در آورند (حنانی؛ ۱۳۸۶: ۲۹۶).

شرح واقعه بدین شکل است که در صورت طرح اتهام جنایتی از قبیل زنا و یا قتل، افراد متنفذ قبایل و یا ریش‌سفیدان محل جمع می‌شوند و برای حل قضیه وارد شور گردیده و غالباً یکی از نزدیک‌ترین دختران به متهم (دختر، خواهر، دختر برادر و یا عمو یا یکی از اقوام او) را به عقد پدر، برادر و یا یکی از بسته‌گان نزدیک مجنی‌علیه، در می‌آورند. این دختر نگویند بخت را به عنوان کنیز نوعروس برای یک عمر در اختیار خانواده مدعی قرار می‌دهند؛ این درحالی است که دختر مورد نظر و خانواده او، که به لحاظ دوره سنی غالباً از شیرخواره‌گی تا نوجوانی در نوسان می‌باشند، حق هیچ‌گونه اعتراضی را ندارند؛ بدین ترتیب، می‌بایست همانند یک کنیز تا آخر عمر در خانه شوهر تحمیلی، برای خانواده او خدمت نموده و گاه به اعمال شاقه و کارهای طاقت‌فرسا بپردازند (سرابی؛ ۱۳۸۳: ۱۴).

این واقعیت در جهان مدرن بعید به نظر می‌رسد؛ اما در کشور ما یک تراژدی است، به گونه‌یی که تنها در یک سال حدود پنجاه مورد بد دادن، در کمیسیون مستقل حقوق بشر، به ثبت رسیده است (کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۶: ۳۱). نویسنده این سطور، در عمر کوتاه خود بارها شاهد آن بوده است. هنوز صدای روحانی‌یی را که می‌گفت: «بنده و کیلم که صبیۀ ... را به عقد صبی ... در آورم». به گوش دارد و هنوز چشمان اشک‌بار مادری را که به کنیزشدن دختر سه ساله‌اش می‌گریست، به خاطر دارد.

با یکی از ملاهای باسابقه و متنفذی که بارها در شوراهای محلی و مجالس حل و فصل دعوی شرکت نموده و در قضایی از «بد دادن» نقش داشته است، وارد بحث شده و ضمن بیان قباح شرعی، عقلی و وجدانی این گونه فیصله‌ها، سؤالات مشخص و روشن ذیل را از

وی پرسیدم:

۱. با توجه به تصریح آیات قرآن از قبیل «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» و یا «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» و ... مبنی بر شخصی‌بودن مسؤولیت کیفری، با چه مبنایی این‌گونه فیصله‌ها از سوی روحانیت، تأیید و صادر می‌شود؟

۲. بر فرض تسری گناه، در اندیشه اسلامی و براساس حدیث «رفع‌القلم» اطفال مسؤولیتی ندارند؛ بنابراین، چرا در بسیاری از موارد دختران خردسال و اطفال شیرخوار قربانی این‌گونه احکام صادره از سوی روحانیت می‌شوند؟

۳. باتوجه به پذیرش این اصل که در صورت تراحم مفاد وجوب با حرمت، ترک حرمت اولی از اتیان واجب‌است، حکم این‌گونه عقدها (عقدهای تحمیلی بددادن) چگونه‌است؟ چه این‌که تحمیل ازدواج به شکل بددادن بر دختران و تحمیل برده‌گی جنسی بر آن‌ها، از مصادیق بارز ظلم بوده و به‌عنوان ستم مستمر مردود عقل و وجدان بوده و حرام شرعی می‌باشد. در این‌صورت بر فرض وجوب مفاد عقد در این فیصله‌ها، با حرمت شرعی و عقلی ظلم در تراحم است.

۴. عقد فضولی مخالف مصلحت دختر یا پسر، با فقدان رضایت وی باطل و کالعدم می‌گردد. از سویی باتوجه به تجارب گذشته و به دلیل فشار اجتماعی این‌گونه فیصله‌ها اجرایی می‌شود، تکلیف شرعی این ازدواج‌ها چگونه‌است و مسؤولیت گناه دایمی و زناى مستمر آن به عهده کیست؟

۵. مهم‌ترین هدف از اجرای عدالت و مجازات مجرم در نظام عدالت کیفری و حل قضایا در عدالت ترمیمی، از میان برداشتن آثار ویران‌گر جرم و زدودن پیامدهای جنایت‌است. در این‌گونه فیصله‌ها، با چه مبنایی نه تنها مفاسد جنایت زدوده نمی‌شود که از نسل اول به نسل دوم و نسل‌های بعد منتقل شده و تخم نفرت همیشه‌گی میان طرفین دعوا و اساساً میان دو خانواده، طایفه و قبیله کاشته می‌شود، توجیه این نفرت‌پراکنی چیست؟

در نهایت تنها جوابی که در برابر همه این پرسش‌ها شنیده شد، این بود: «ما مصالحه می‌کنیم و در اسلام آمده است: «والصلح خیر».

۲-۲. دخترفروشی

یکی از موارد خشونت علیه زنان، فروش دختران است. این امر شاید در دنیای کنونی کم‌تر رخ نماید؛ اما در افغانستان به دلیل فقر خانواده‌ها، فقدان نظارت دولت بر بسیاری از مناطق

کشور و کمبود حمایت‌های لازم از افراد آسیب‌پذیر، بیش‌تر به‌نظر می‌رسد؛ چنان‌که در گزارش سازمان عفو بین‌الملل آمده‌است: «زنان افغانستان، مانند کالا برای پرداخت وام، مناقشات مالی و گرفتن تضمین‌های امنیتی خرید و فروش می‌شوند (www.katebazarah. Net)». فروش دختران غالباً به دو شیوه مستقیم و نامستقیم صورت می‌گیرد. گزارش فوق، ناظر به شیوه فروش مستقیم‌است که خانواده‌های تهی‌دست و فقیر و گاه پدران غیرمسئول و معتاد، دختران‌شان را به افراد کهن سال در ازای اخذ مبلغی عملاً و به‌صورت مستقیم به فروش می‌رسانند. هرچند برای کاستن از قباحتهای عرفی این معامله، مراسم صوری جشن ازدواج نیز برگزار می‌نمایند.

این خرید و فروش‌ها، ممکن‌است در داخل کشور عادی تلقی شود؛ اما در بیرون از فضای افغانستان عجیب می‌نماید؛ چه‌این‌که هم از نظر سنی، در سنین پایین قرار دارند و هم از نظر قیمت دخترانِ نگویند بخت، به ثمنِ خس به فروش می‌روند که نمونه‌های زیادی از آن، در گزارش‌ها انعکاس یافته‌است، به‌گونه‌ای که در گزارش سال ۱۳۸۷ کمیسیون مستقل حقوق بشر، از فروش کودک ۹ ماهه در ازای ۵۰۰ افغانی، خبر داده‌است. همچنین آورده‌است: «دختر ۱۴ ساله‌ای به‌وسیله پدرش در بدل دریافت ۲۰ سیر جو و ۱۰ کیلو تریاک به مرد ۵۰ ساله نامزد گردیده‌است و...» (کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۷: ۴۰)؛ البته این نکته قابل یادآوری‌است که این خرید و فروش‌ها، پسر و دختر نداشته و اطفال معصوم از هر دو جنس را قربانی می‌کند؛ چنان‌که همین گزارش، تصویر یک پسر ۸ ساله و یک دختر ۸ ساله را نشان داده‌است که اولی به مبلغ ۸۰۰ افغانی به فروش رفته و دومی در بدل ۱۲۰۰۰۰ هزار کِلدار پاکستانی مجبور به عروسی گردیده‌است (کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۷: ۴۱)؛ اما نوع دیگری از ازدواج بر پایه فروش و یا معامله مبتنی بر ازدواج، «ازدواج در برابر گله / پیشکش» است که به صورت یک امر عادی و طبیعی درآمده و در نقاط مختلف کشور جریان دارد. در این ازدواج، معیار اول قبل از رضایت دختر و پسر، رسم و رواج و به‌ویژه میزان پرداخت پول (گله / پیشکش) از طرف خانواده شوهر می‌باشد. دختران، در برخی موارد قبل از آن‌که قانوناً اهلیت ازدواج را بیابند، در ازای مبلغ پول، زمین و یا وسایط نقلیه، حلقه نامزدی‌یی که در حقیقت نمادی از برده‌گی آنهاست، به دست نموده و شال غم و اندوه و یک عمر زنده‌گی با منت و تحقیر را، بر سر می‌کنند؛ چنان‌که یکی از گزارش‌گران کمیسیون مستقل حقوق بشر، در این زمینه آورده‌است:

هرچه به روستاهای فقیرتر می‌رویم، قیمت دختران گران‌تر شده و سن

ازدواج نیز پایین تر می آید، بالاترین قیمت‌ها برای دختران، در محروم‌ترین ولسوالی‌ها است؛ مثلاً در مرکز هرات آن چه پیشکش گفته می‌شود از دو تا چهار صد هزار افغانی است؛ بسته‌گی به این دارد که دختر از کدام طبقه اجتماع بوده و از چه پایه اجتماعی بر خوردار باشد. در ولسوالی فارسی که محروم‌ترین و فقیرترین ولسوالی‌های این ولایت است، قیمت یک دختر از ۶۰۰ هزار افغانی، شروع و تا یک میلیون افغانی هم معامله یا به قول اهالی «شیرینی خوری» می‌شود (دانش؛ ۱۳۸۵: ۱۰۳).

به هرروی، عقد کردن دختران خردسال به طمع پول، زمین، ماشین و یا وعده ویزا از کشورهای خارجی که امروزه بسیار رواج یافته است (احسانی؛ ۱۳۸۴: ۲۲۳)، سرنوشت بسیاری از نونهالان وطن را که می‌باید نخبه‌گان آینده‌ساز کشور به حساب آیند، تباه می‌کند و زنده‌گی سراسر کینه، نفرت، اندوه و اختلاف را برای آنان به ارمغان می‌آورد.

پیامد این گونه خشونت‌ها زمانی بیش‌تر قابل تصور است که ما «ممنوعیت طلاق» را در میان بخش بزرگ مردم کشور، در نظر بگیریم، چه این که «عُرف اجتماعی، سُنن و عَنَناتِ حاکم بر جامعه، به زن و مرد اجازه طلاق نمی‌دهد و آن‌ها مجبورند تا آخر عمر به زنده‌گی سخت و طاقت‌فرسای خودشان ادامه دهند». قباحث اجتماعی طلاق در افغانستان، به گونه‌یی است که «زن طلاق» یک دشنام به حساب می‌آید؛ بنابراین، دختران مظلوم که به خاطر مبلغی پول و «گله» با لباس سفید عروسی به خانه شوهر می‌روند، راهی جز این ندارند که با لباس سفید کفن، از آن خانه بیرون شوند. لذا این است که هرچه آمار و ارقام اخذ «گله» بالا می‌رود، میزان خودسوزی و خودکشی زنان و دختران نیز بالا می‌رود (کمیسون حقوق بشر؛ ۱۳۸۲: ۱).

۳-۲. به ارث بردن دختران

حضور پُرنرنگ و مؤثر فرهنگ عشیره‌یی یکی از چالش‌های زنده‌گی مدرن در افغانستان است. این سبک زنده‌گی ملزومات خاص خود را دارد که با زنده‌گی در دنیای کنونی متفاوت است. مطابق رسم این فرهنگ، زن در صورت فوت شوهر، می‌باید با برادرشوهر و یا یکی از اقارب نزدیک او ازدواج نماید. خروج وی از خانه و به خصوص ازدواج او با فرد دل‌خواه، ننگ بزرگ و توهین نابخشودنی به حساب می‌آید (عصمت‌الهی؛ ۱۳۸۸: ۱۵).

راز این مطلب علاوه بر دو مفهوم «مردسالاری و عصیبت» نهفته در درون مایه فرهنگ قبیله‌وی، «نگاه مال‌انگارانه» به زنان و اطفال می‌باشد. در جامعه سنتی و قبیله‌وی دو مفهوم

مردسالاری و عصبیت فوق‌العاده مهم و حیاتی می‌باشد. در پرتو آن مفاهیمی شکل می‌گیرد که اگر در جایی جمع شوند، تأثیر گسترده‌یی روی آن خواهد گذاشت (الفنستون؛ ۱۳۷۶: ۱۶۷). یکی از این موارد مسأله «ناموس» است، ناموس، در فرهنگ قبیله‌وی از هرچیزی مهم‌تر است، «تابو»یی است که هیچ‌کس جرئت ورود به حریم آن را ندارد.

زنان و دختران هم بدین جهت که تحت این عنوان قرار می‌گیرند و هم به دلیل این‌که همانند یک شیء، مال پدر، شوهر و خانواده به حساب می‌آیند، هم‌واره تحت فشار قرار دارند؛ لذا در چنین فضایی زنان و دختران نه تنها با فوت پدر و یا شوهر، ارث نمی‌برند، بلکه خود به ارث برده می‌شوند. از این‌جا است که ازدواج ارثی معنا می‌یابد؛ به این صورت، که با فوت شوهر، زن او در اختیار برادر شوهر قرار گرفته و دختران خردسالش نیز به تبع، به عقد پسران عمو یا سایر اقارب نسبی وی در آورده می‌شوند. این امر به گونه‌یی است که گاه خانم بیوه‌یی به عقد برادر شوهر خردسالش و یا پیرمردی سال‌مند، در می‌آید. دختران خردسالش نیز گاه به عقد پسرعموهای بزرگ‌سال شان در می‌آیند (عصمت‌الهی؛ ۱۳۸۷: ۱۷).

اگر این ازدواج با رضایت زن و به صورت داوطلبانه صورت بگیرد، مشکلی ندارد؛ اما وجه الزامی بودن آن که نافی هرگونه انتخاب آزاد و تصمیم ارادی زن است، این پدیده را در زمره خشونت علیه زنان قرار می‌دهد.

۴-۲. ازدواج بر اساس وصیت

ازدواج بر اساس وصیت، یکی از ازدواج‌های غیرقانونی و از مصادیق خشونت جنسی علیه زنان است. این امر، هنوز در برخی از مناطق افغانستان وجود دارد. در سایر کشورها ممکن است اصل این گونه ازدواج هنوز مطرح باشد؛ اما در حد یک معضل اجتماعی به شمار نمی‌رود. ازدواج بر پایه وصیت، خاص دختران نیست، این پدیده پسران و دختران، هر دو را در بر می‌گیرد؛ اما دختران، به دلیل روحیه انفعالی و در نتیجه پیروی و مطابعت شان، بیش‌تر آماج این خشونت‌اند.

این نوع ازدواج، اغلب به دو صورت انجام می‌شود: گاه پدر یا پدرکلان هنگام وفات، وصیت یا توصیه می‌کند که فرزندانش با شخص مورد نظر ازدواج نمایند. گاه یکی از رؤسای قبیله، ریش‌سفیدان محل و یا افراد قدرت‌مند دیگر به خانواده دختر توصیه می‌کند که دختر خود را به عقد او یا یکی از اقارب او در بیاورند. در صورت تحقق هریک از این شیوه‌ها، بعیادست از آن تخلف شود؛ چون از یک سو عبور از دستور پدر و شکستن وصیت او، عملی ننگین و گناهی

نابخشودنی است؛ اگر کسی جرئت مخالفت با آن داشته و قباحث عرفی آن را به جان بخرد، با واکنش ملأهایی روبه‌رو خواهند شد که خود را حافظان سنت و شریعت تلقی می‌کنند. مخالفت با درخواست رئیس قبیله و ارباب محل، نیز به دلیل پیامدهای آن، در توان خانواده‌ها نمی‌باشد. این واقعیت در افغانستان به دلیل بافت اجتماع سنتی و قبیله‌وی، ملموس است.

۲-۵. ازدواج نذرانه

نذر، یک سنت دینی است. این سنت، در جوامع دینی از جمله افغانستان پذیرفته است. نذر، غالباً در اموال است؛ اما در افغانستان گاهی نذرها شکل دیگری به خود می‌گیرد. برخی افراد ساده‌دل برای عبور از یک مشکل و جهت رسیدن به یک مقصود نذر می‌کنند که یکی از دخترانش را به عقد افراد خاصی در آورد. این امر، که می‌توان از آن به «ازدواج نذرانه» تعبیر نمود، یکی از نمونه‌های ازدواج غیرقانونی است که ریشه در سنت و آداب و رسوم سرزمین ما دارد. سنتی که هنوز در برخی از مناطق وجود دارد.

ازدواج نذرانه در میان اهل سنت و اهل تشیع کشور، به دو صورت متفاوت بوده است. در میان اهل سنت، برخی از پدران بر اساس خلوص و ارادتی که به قطب، پیر یا شیخ طریقه و ابدال دارند، دختران‌شان را نذرانه قرار داده و به عقد آن‌ها در می‌آورند (اسکندری؛ ۱۳۸۸: ۶۵). در این ازدواج معمولاً دختران خردسال به عقد کسانی در می‌آیند که آخرین روزهای عمرشان را سپری می‌کنند. از آن‌جا که نذر هم یک مقولۀ دینی بوده و ریشه در سنت دارد و هم از سویی مهم‌ترین رکن خانواده و مرکز اقتدار آن صورت گرفته، هم‌واره تخطی ناپذیر است؛ بنابراین، دخترانی که با چنین پدیده‌یی مواجه شوند به راحتی نمی‌توانند از دام آن بگریزند.

در میان اهل تشیع نیز ازدواج نذرانه در قالب اعطای خمس به سادات مرسوم بوده و کسانی که دختران بیش‌تری داشتند، برای حل مشکلات‌شان، یکی از دخترانش را به عقد یکی از سادات فقیر در می‌آورده‌اند. خوش‌بختانه این پدیده، اکنون، مطرود شده است.

این پدیده به هرنام و بهانه‌یی که صورت بگیرد، یکی از مصادیق خشونت علیه زنان می‌باشد. سوءاستفاده برخی از برخی والدین از امتیاز ولایت و اختیارات قانونی خود، نمی‌تواند توجیهی برای قانونی‌بودن چنین ازدواج‌هایی گردد.

۲-۶. ازدواج آلشگان

یکی از نموده‌های اجتماعی فرهنگ قبیله‌وی، ازدواج آلشگان است. ازدواج بدلی، در جوامع

سنتی مرسوم است. این ازدواج، می‌تواند بسترساز آسیب‌های جدی باشد. این پدیده در صورت عدم لحاظ اراده آزاد طرفین عقد از مصادیق بارز خشونت به‌شمار می‌رود.

در این نوع ازدواج، پسران و دختران، بر اساس خواست بزرگان خانواده و بدون این‌که نقشی در انتخاب شریک زنده‌گی خود داشته باشند، با هم وصلت می‌نمایند. این ازدواج، که با انگیزه‌های مختلف از جمله کاهش مخارج عروسی، ایجاد رابطه مستحکم دوستی میان دو قبیله و یا احیا و امتداد دوستی‌های گذشته میان خانواده و ... صورت می‌گیرد، معمولاً چهار طرف دارد؛ اما اغلب خواهر برای برادر قربانی شده و نقش شیربهای هم‌سر او را می‌یابد.

این ازدواج، گذشته از این‌که پایه و اساس منطقی و معقولی ندارد، پیامدهای کشنده بسیاری برای جوانان، به‌ویژه دختران به بار می‌آورد؛ چه این‌که کافی است یکی از این چهار نفر در زنده‌گی، ناسازگاری نماید و یا اندک اختلافی میان دو فامیل ایجاد گردد، تمام این چهار نفر قربانی خواهند شد. زنده‌گی مشترک هر چهار نفر تحت تأثیر آن ناسازگاری و اختلاف، قرار خواهد گرفت. این پیامد شامل مردان و زنان می‌گردد؛ اما زنان بیش‌تر آسیب دیده و قربانی می‌گردند؛ به همین دلیل، در این مقاله به مثابه خشونت جنسی علیه زنان محسوب شده است.

با این‌که رضایت در ازدواج به‌عنوان یک اصل در قوانین ملی افغانستان به رسمیت شناخته شده و دین مبین اسلام نیز معاوضه دختران را بدون رضایت آن‌ها حرام دانسته و پیامبر گرامی اسلام در باب نکاح شعار فرموده است: «لا شعار فی الاسلام» (العالمی؛ ۱۳۷۰: ۱۳۰)؛ اما در عین حال، این سنت عرفی هنوز باقی است. در افغانستان پدیده ازدواج بدلی هنوز شایع است. نمونه‌های بسیاری از آن در مطبوعات و رسانه‌ها درج شده است؛ به‌عنوان نمونه به گزارش ذیل بنگرید:

شاپری یکی از این دخترانی است که به گفته خودش در سن ۱۳ ساله‌گی بدلی شده است. او می‌گوید: درحالی‌که در این سن چیزی از هم‌سری و خانه‌داری و ... نمی‌دانسته است؛ اما جبراً به خانه شوهر فرستاده شده است. او می‌گوید: در آن‌جا از سوی شوهر، پدرشوهر و سایرین مورد ضرب و شتم شدید با سیم، رابر، چوب، مشت، لگد و ... قرار می‌گرفته و بدنم سیاه و زخمی‌بوده است. او که حتی جرأت اعتراض به ضرب و شتم خود را نداشته، اما گاهی که همسایه‌ها وساطت نموده و به این آزار و اذیت‌ها اعتراض می‌کرده، در جواب اعتراض گفته می‌شده که ما دخترمان را بدل تو ساختیم و ... (دانش؛ ۱۳۸۵: ۱۰۳).

۷-۲. ازدواج زیر سن

ازدواج، فرایندی است که با رشد آدمی مرتبط است. رشد فکری و جسمی هم از گذر سال‌ها عبور می‌کند؛ به همین دلیل، حساسیت سن در ازدواج قابل درک است. یکی از موارد عمده و اصلی ازدواج غیرقانونی، ازدواج‌هایی است که در سنین پایین تحمیل می‌شود. قوانین افغانستان اهلیت ازدواج برای دختران را سن ۱۶ سالگی و برای پسران اتمام ۱۸ سالگی دانسته است (قانون مدنی، ماده ۷۰)؛ اما در عمل این معیار همیشه رعایت نمی‌شود. این امر، خشونت آشکار علیه زنان و دختران است. جدا از مواردی هم‌چون: فروش اطفال و یا بد دادن و ... خود وصف مجرمانه دارد. در موارد دیگر نیز بسیاری از خانواده‌ها اطفال شان را در سنین پایین ملزم به ازدواج می‌نمایند.

این پدیده علاوه بر عوامل گوناگون، اغلب ریشه در سنت و فقه سنتی دارد. این دو نیز جامعه را خالی از تفکر انتقادی می‌خواهد؛ بدین جهت روند روبه‌رشد ازدواج کودکان در کشور ما هیچ وقت نقد نگردیده و به چالش کشیده نمی‌شود، از پیامدهای خطر آن سؤال نمی‌گردد. دقیقاً به همین دلیل است که بر اساس آمار استراتیژی توسعه ملی افغانستان ۶۰٪ از دختران در افغانستان قبل از رسیدن به سن ۱۶ سال ازدواج می‌کنند (Netwww.katebhazarah)

یکی از نمونه‌های این گونه ازدواج‌ها گزینه ذیل است که در مرکز کشور و در بامیان اتفاق افتاده است:

دختر ۱۴ ساله‌یی که در سال ۱۳۸۳ به ازدواج مرد ۴۵ ساله درآمد، هم‌واره مورد خشونت و آزار جنسی قرار داشته است. با شکایت دختر و مادر بزرگش مسأله توسط بخش انکشاف حقوق زن و حقوق کودک کمیسیون، به خاطر خردسالی، ازدواج اجباری، خشونت و تجاوز جنسی مورد بررسی قرار گرفت. این دختر، فرزند بزرگ خانواده‌یی است که همراه سه خواهر دیگر، با مادر و مادر بزرگش در یک خانه محقر و کوچکی زنده‌گی می‌کردند و از سوی مادر به صورت خانه‌داماد و به هدف یافتن سرپرست، شوهر داده شده بود. از جمله شروط لفظی عقد، عدم نزدیکی تا چهار سال بود، مرد ۴۵ ساله معتاد و لجباز و بی‌بند و بار، نه تنها به این شرط عمل نمی‌کرد؛ بلکه در خانه محقر آن خانواده، دخترک را مجبور به نزدیکی به روش‌های خشن می‌کرد و در صورت خودداری، متوسل به خشونت می‌شد؛ به گونه‌یی که سایر خانواده نیز از خشونت او در امان نبودند، این خشونت‌های جنسی دخترک را روانه شفاخانه نمود ... بعد از کوچ اجباری او به ولایت دیگر و ادامه رفتار فوق با دختر و

برگشتن او به بامیان، این بار دختر و مادر بزرگش برای رهایی از وضعیت فوق، به دفتر حقوق بشر بامیان شکایت نمودند. سرانجام بعد از چند ماه پیگیری، شورای مردمی روستای محل سکونت شوهر آن دخترک، در غیاب او که اینک فراری است، حکم به ابطال عقد آن‌ها کردند (کمیسیون مستقل حقوق بشر؛ ۱۳۸۴: ۷۵).

نمونه‌هایی از این دست، در نقاط مختلف کشور وجود دارد. در برخی موارد، دختر آن چنان کوچک است که در مواقع نزدیکی به گُما می‌رود (همان: ۱۳۸۷: ۲۲)؛ اما بدترین نمونه آن «گلثومه» عروس چهار ساله افغان است؛ که در سن چهار سالگی با یک مرد ۳۰ ساله عروسی نموده و بعد از سال‌ها لت و کوب و صدها جراحت در بدن کوچکش، از خانه شوهر فرار نموده و فعلاً در یک یتیم‌خانه در کابل می‌باشد (www.tawab.com). داستان وی از این قرار است که در سن سه سالگی، پدر را از دست می‌دهد و مادرش نیز سال بعد، ازدواج مجدد می‌نماید و شوهر جدیدش با حضور و همراهی گلثومه، مخالفت نموده او را به خانه‌اش نمی‌پذیرد. لذا مادر، دختر چهار ساله‌اش را به عقد مرد ۳۰ ساله درآورده مراسم عروسی را برگزار می‌نماید. گلثومه با رفتن به خانه شوهر، وظایف جدیدی می‌یابد که از طاقت ناچیز او فراتر است. او نه تنها می‌بایست غم شوهر را بخورد، بلکه باید به پدر و مادر وی خدمت نموده و از یازده عایله دیگر نیز نگهداری نماید؛ اما در مقابل ساعت‌ها تلاش تنها اجرتش تکه نان خشک با آب خالی و اندکی استراحت شبانه در گوشه حولی (حیاط) بود و صدها شکنجه، تحقیر و انواع مجازات دیگر (www.tawab.com).

نتیجه‌گیری

در پایان می‌توان اظهار داشت که خشونت علیه زنان، لایه‌های مختلفی دارد. لایه بیرونی خشونت، شکل فزیکال آن است که توجه رسانه‌ها و افکار عمومی را به خود جلب می‌کند، در برخی موارد سر از طب عدلی و سارنوالی در می‌آورد؛ اما این همه خشونت نیست. خشونت قالب‌ها و مصادیق دیگری هم دارد که در پناه عرف و سنت، روح زنان را آزار می‌دهد. یکی از موارد این گونه خشونت علیه زنان، انواع ازدواج‌های غیرقانونی است. ازدواج هرچند به عنوان یک امر مقدس، گرمابخش زنده‌گی است؛ اما اگر خارج از چوکات قانون صورت گرفته و تحت تأثیر عرف ناسنجیده و رسم‌های مردمان نادان صورت پذیرد می‌تواند مشکلات جدی به وجود آورد. ازدواج‌های غیرقانونی همانند وجه المصالحه قراردادن دختران برای حل و فصل دعاوی در قالب بد دادن، فروش دختران در برابر اخذ پیشکش و گله، اهدای دختران به سادات، علما،

پیران و مرشدان در قالب نذر، تحمیل نکاح بر دختران به بهانه وصیت یا ازدواج تحمیلی و به ارث بردن دختران، ازدواج کودکان و زیر سن، همه‌گی باروح و فلسفه ازدواج که سکونت و آرامش در زنده‌گی است مخالف است و با مراد قانون‌گذار در تعیین ملاک و معیار قانونی برای ازدواج نیز منافات دارد.

این پدیده اگر بدون رضایت و برخلاف اراده آزاد طرفین عقد صورت پذیرد، نه تنها حرام شرعی است که عمل خلاف قانون بوده و خشونت مداوم علیه زن تلقی می‌گردد؛ هرچند در پناه سنت و عرف انجام شود؛ بدین جهت، پیش‌نهاد می‌شود افراد تحصیل کرده، آگاهان امور، دانش‌جویان رشته حقوق و به‌ویژه زنان تحصیل کرده و باسواد بیش‌تر احساس مسؤولیت نمایند و با حساسیت مناسب‌تر به صورت جدی به این پدیده مخالف نموده و تغییر برای بهبودی را از محیط زنده‌گی خود شروع نمایند.

سرچشمه‌ها

۱. احسانی، محمدزکی. (۱۳۸۴). «افغانستان و حقوق بشر». پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق بین‌الملل. دانش‌گاه مفید.
۲. استوارت، الفنتون. (۱۳۷۶). **افغانان**. چاپ اول. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. اسکندری، عبدالکریم. (۱۳۸۸). **موقعیت حقوقی زنان بزه‌دیده در فقه و حقوق با تأکید بر قوانین افغانستان**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۴. حنانی، خلیل‌الرحمان. (۱۳۸۶). **زن افغانستان از موقعیت شرعی تا واقعیت اجتماعی**. چاپ اول. کابل: مؤلف.
۵. دانش، عبدالعزیز. (۱۳۸۵). **حقوق کودک در افغانستان، با تأکید بر وضع حقوقی کودکان کار از منظر اسناد بین‌المللی**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل. دانش‌گاه مفید.
۶. رحمانی، عبدالوهاب. (۱۳۸۶). **راه‌نمای حقوق خانواده در افغانستان**. چاپ اول. کابل: روزنه.
۷. سرابی، حبیبه. (۱۳۸۳). **زن دیروز، امروز و آینده**. چاپ اول. کابل: انتشارات اندیشه.

۸. العاملی، زین‌الدین بن علی. (۱۳۷۰). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ج ۲. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. عصمت‌اللهی، محمد هاشم و دیگران. (۱۳۸۷). **جریان پر شتاب طالبان**. چاپ اول. تهران: الهدی.
۱۰. قانون مدنی افغانستان، مصوب ۱۳.
۱۱. کمیسیون مستقل حقوق بشر. (۱۳۸۷). **گزارش وضعیت حقوق بشر در افغانستان**.
۱۲. ماه‌نامه حقوق بشر. کمیسیون حقوق بشر. (میزان و عقرب ۱۳۸۲). سال اول. شماره ۷ و ۸.
۱۳. ملاوردی، شهین‌دوخت. (۱۳۸۵). **کالبد شکافی خشونت علیه زنان**. چاپ اول. تهران: حقوق‌دان.

www.BBCpersen. Com ۱۳۹۷/۷/۱۵ .

www.katebhazarah. Net.. ۱۳۹۷ /۷/۱۵

www.tawab.com ۱۳۹۷ /۷ /۱۳